

بازخوانی اصول استراتژی و تاکتیکی امام خمینی و فرآیند رهبری ایشان در تکوین انقلاب اسلامی ایران

جواد دهقانی*

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی واحد تهران

چکیده

انقلاب اسلامی ایران یکی از معدود انقلاباتی است که سه عنصر اساسی مؤثر در تکوین و تثبیت یک انقلاب در وجود رهبری آن متجلی گردیده است؛ یعنی می‌توان ادعا نمود که حضرت امام یکی از معدود رهبرانی است که به‌عنوان یک فقیه و دانشمند با طرح نظریه ولایت فقیه، خود نظریه‌پرداز اصلی یک نظام مطلوب، بعد از فروپاشی نظام شاهنشاهی بود. هم‌چنین ایشان به‌عنوان مهم‌ترین استراتژیست انقلاب، طی یک فرآیند چندساله زمینه‌ی به‌ثمر نشستن نظام مطلوب خود و حتی مدیریت حکومت جدید پس از ساقط شدن نظام کهن را راهبری نمود و ایضاً با درکی عمیق نسبت به شرایط و تحولات سیاسی، تاکتیک‌ها و ابزارهای متناسب با استراتژی مربوطه را به کار بست. مقاله مذکور با چنین فرضی در خصوص شخصیت حضرت امام، ضمن تبیین این سه مؤلفه مدیریتی ایشان، نگاهی اجمالی نیز به روند مبارزاتی ایشان از آغاز تا به فرجام رسیدن انقلاب اسلامی خواهد داشت.

کلید واژه‌ها

انقلاب اسلامی، امام خمینی، رهبری، استراتژی، مبارزه سیاسی.

* Email: dehghanij65@gmail.com

در نهضت‌ها دو عامل می‌تواند خیلی اثر کند و تا اعماق جان پیروان یک نهضت پیش رود و پیوند میان آن‌ها و آن نهضت و رهبری نهضت را به‌صورت روز افزون محکم کند: یکی ایمان رهبر به ایدئولوژی‌اش، به خطمشی‌اش، به کارش؛ مردم رهبر را از آهنگ صدایش، از طرز القای مطلبش، از عملش و رفتارش و بالاتر از همه از موضع‌گیری‌اش در برخورد با مشکلات و عبور از عقبه‌ها و گردنه‌های یک نهضت می‌شناسند. در آن جاهاست که پیروان می‌بینند و لمس می‌کنند که آیا رهبر به کار خودش مؤمن است یا نه؛ عامل دوم در موفقیت یک نهضت، بینش درست رهبر نهضت در برخورد با حوادث، تفسیر وقایع و تدارک و آمادگی برای برخورد با آن وقایع می‌باشد (حسینی‌بهشتی، 1383: 222-224).

انقلابات بزرگ نوعاً نیازمند سه عنصر ایدئولوژی پذیرفته شده، برنامه عمل دقیق و خطمشی روشن می‌باشند. هرچند ضرورت وجود این عناصر اجتناب‌ناپذیراست، لیکن مسئولیت به انجام رسانیدن هر سه آن در فرد یا گروه واحد جمع نمی‌آید و به‌جهت وجود مستلزمات و کارکردهای کاملاً متفاوت در هر کدام، نوع ایدئولوژی‌های یک انقلاب از استراتژیست و تکنسین‌های آن مجرا می‌باشند. دسته نخست عموماً صاحبان اندیشه و نظرند و از نوعی قداست ناشی از سیر در فضاهای لامکان و زمان برخوردارند؛ درحالی‌که دسته دوم اساساً مردان عمل‌اند و هنرشان درک مقتضیات عمل و شناخت موقعیت‌های زمانی و مکانی در پیشبرد اهداف خرد شده موج انقلابی می‌باشد. حضرت امام رهبر فرزانه‌ای است که به‌عنوان یک عالم برجسته دینی، ایدئولوگ و نظریه‌پرداز انقلاب محسوب می‌شود که نظریه ولایت فقیه، طرح و مدعای آرمانی ایشان است؛ لکن تأمل ایشان در این بعد هیچ‌گاه موجب آن نگردید تا از درک ایشان از مقتضیات عمل و ملاحظه شرایط پیاده ساختن آرمان‌ها کاسته شود. حضرت امام معمار انقلابی هستند که با حضور تعیین‌کننده و هدایت مستقیم خویش، مراحل فراز آمدن این بنای عظیم را مهندسی نمودند و اجزای درونی و نمای بیرونی آن‌را طراحی و با مدد مردم به اجرا در آوردند (شجاعی زند، 1385: 102-103). لدین ولوئیس نیز در خصوص قدرت عملیاتی امام چنین بیان می‌دارند «از فوریه تا سپتامبر 1979 شم تاکنیکی عالی از خود نشان داد. بیشتر کارشناسان معتقد بودند که هرچند شاید وی برای آن که مظهر جنبشی انقلابی گردد، دارای قدرت کاریزمایی است، اما بعید است که کاردانی سیاسی و اداری لازم برای مهار کردن طوفان خلقی و حکومت بر کشور را داشته باشد» (لدین ولوئیس، 1362: 257).

استراتژی امام در طی سال‌های مبارزه از 1341 تا 1357 بر اساس تبلیغات و تعلیمات بوده است؛ یعنی تعلیم و تبلیغ، محور راهبرد ایشان برای هدایت جریان انقلاب در یک فرآیند 15 ساله می‌باشد. دلایل اتخاذ این استراتژی را می‌توان این چنین بیان کرد: 1- این روش مبارزه، استراتژی مبارزاتی پیامبران و اوصیا بوده است. بارها در طول تاریخ، پیامبران ابتدا دعوت خود را از صفر شروع کرده‌اند و طی چندین سال توانسته‌اند حتی رسالت خود را جهانی سازند؛ 2- این روش مبارزه نیازمند زمان و برنامه‌ای درازمدت است؛ 3- در شرایطی که یک گروه مبارز، در تبعید به‌سر می‌برند و هیچ‌گونه امکانات در اختیار ندارند؛ بهترین روش، روش تبلیغ و تعلیم به‌حساب می‌آید؛ 4- نهضت امام‌خیمینی یک جنبش فکری بر مبنای تعلیم اسلامی به‌شمار می‌آید؛ لذا پیاده کردن و احیای ارزش‌های اسلامی و ارائه برداشت‌های نو و ایدئولوژیک از اسلام و زدودن خرافه‌ها و انحرافات که در طی 14 قرن بر آن وارد شده بود، اتخاذ روش مناسب که همان روش تعلیم است را لاجرم می‌نمود؛ 5- امام با توجه به شناختی که از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران داشتند، این استراتژی را برگزیدند. در جامعه ایران همواره نهادهای مذهبی، مراجع و روحانیون مراکز دینی مثل حوزه‌های علمیه، مساجد و تکایا نقش قابل توجهی در تحولات سیاسی و اجتماعی و نیز ترویج ارزش‌های اسلامی داشته‌اند؛ لذا با توجه به این شرایط اتخاذ استراتژی مذکور، اقدامی کاملاً سنجیده تلقی می‌گردد (فلاحی، 1385: 225-228).

اصول استراتژی و رهبری امام‌خمینی (ره)

1- ایهام‌زدایی از اسلام و طرح آن به صورت یک ایدئولوژی مبارزاتی: در راهبرد حضرت امام در مقابله با رژیم پهلوی با توجه به اعتقاد امام به جامعیت دین اسلام، اولین هدف ایشان تبیین و زدودن کژتابی‌هایی بود که اسلام را به عنوان یک دین جامع زیر سؤال می‌برد. امام در خصوص عوامل این ابهام و انحراف در اسلام ناب معتقد بودند که: کارشناسان استعمار با کمال تزویر و حيله و با اسم اسلام دوستی و شرق‌شناسی، پرده‌های ضخیمی بر چهره نورانی اسلام کشیده و اسلام را با معماری و نقاشی‌ها و ابنیه عالیه و چیزهای زیبا معرفی نموده و حکومت‌های جائزانه اموی، عباسی و عثمانی را به اسم خلافت اسلامی به جامعه تحویل داده‌اند و چهره واقعی اسلام را در پشت این پرده‌ها پنهان نگه داشته، به طوری که امروز مشکل است بتوانیم حکومت اسلام و تشکیلات اساسی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن را بر جوامع بشری حتی مسلمین بفهمانیم (فلاحی، 1385: 15).

امام دلایل ایجاد این انحرافات توسط استعمارگران را چنین ذکر می‌کند: عوامل و ایادی استعمار می‌دانند با آشنایی ملت به خصوص نسل تحصیل کرده به اصول مقدسه اسلام، سقوط و نابودی استعمارگران و قطع دست آنان از منافع ملت‌ها و کشورهای استعمار شده قطعی خواهد بود و به کارشکنی پرداخته و می‌کوشند با سم‌پاشی و مشوب ساختن اذهان و افکار آنان، از جلوه‌گر شدن چهره تابناک اسلام جلوگیری نمایند (فلاحی، 1385: 185).

2- مردم‌گرایی: از مهم‌ترین مشخصه‌های استراتژی مبارزاتی امام اعتماد ایشان به مردم و تکیه بر حمایت آن‌ها بود؛ عنصری اساسی که در نهضت‌های قبلی در تاریخ معاصر ایران یا نسبت به آن از سوی سران نهضت مورد غفلت واقع شده بود و یا در صورت وقوف به قدرت آن به نحو احسن مورد بهره‌برداری قرار نگرفته بود. اما امام با درکی عمیق، مردم‌گرایی را در بطن حرکت نهضت قرار داد. سازماندهی انقلابی امام در بسیج مردم، به سازماندهی معنوی، فکری و عاطفی مردم تعبیر می‌گردد که در آن از ادبیات پیچیده سیاسی کاران مدرن و سازماندهی چریکی و بسیج مردم از طریق عمل مستقیم استفاده نشد و در حقیقت امام در سازماندهی انقلابی‌اش قانون آهنین اولیگارش را برت می‌خورد که مبتنی بر غلبه سازمان بر هر اراده و هدف است؛ کنار گذاشتن اصل اعتماد و باور به مردم را در برابر نظریه‌های رایج سازمان انقلاب قرار داد (مهدی‌زادگان، 1378: 146-149).

امام برای رابطه‌ی مستقیم با مردم چنان جایگاهی در راهبرد مبارزاتی خود قائل بود که از هرگونه تلاشی که صورت می‌گرفت تا واسطی بین ایشان و ملت گردد، به شدت مخالفت به عمل می‌آورد و خود نیز مقید بود تا در پیام‌هایش صیغه‌ی مردمی حرکت را همواره پرننگ نگه دارد. برای مثال رژیم عراق در نتیجه فشار دولت ایران در اواخر تابستان 57 تصمیم گرفت تماس‌های امام را با پیروانش کاهش دهد. بر این اساس یکی از مقام‌های امنیتی عراق در تماس با ایشان چنین می‌گوید: شما در فعالیت‌های خود آزاد هستید، ولی باید ترتیبی بدهید که از عراق منعکس نشود. شما کسانی را در خارج عراق مأمور کنید که آن‌ها سخنگوی شما باشند تا ما در مقابل رژیم شاه بتوانیم مدعی باشیم که در عراق کاری علیه آن‌ها صورت نمی‌گیرد. اما امام با لبخند فرموده بودند: آن‌چه تأثیر دارد موضع شخص من است و موضع خود من مطرح است و این صحیح نیست که من سکوت کنم و دیگران از جانب من صحبت کنند (حسینی، 1381: 287).

3- مبارزه منفی و تأکید بر عدم خشونت: استراتژی بلندمدت امام برای به ثمر رسیدن جز از طریق برنامه‌های فکری و روش‌های آرام، به روش‌های دیگر امکان‌پذیر نبود؛ چرا که هدف امام ایجاد تحول عمیق در اذهان و افکار عمومی جامعه نسبت به اسلام و نیز ناکارآمدی رژیم شاهنشاهی بود و این هدف با مشی رادیکالی و مسلحانه به هیچ‌وجه همخوانی نداشت. اقدامات رادیکالی برای ایجاد تغییرات سطحی کاربرد دارند و در عین حال می‌توانست امر پیروزی

نهضت را با خطر جدی مواجه سازد. هم‌چنین اتخاذ روش مبارزه منفی توانست در بین مردم این احساس را به‌وجود آورد که انقلاب با کسی سر جنگ و خونریزی ندارد. انقلابیون تنها حق از دست رفته خود را می‌خواهند و چیزی بیش از رفع ظلم و ستم نمی‌خواهند. چنین روشی معمولاً به افراد شرکت‌کننده در انقلاب احساس بر حق بودن و مظلوم و مورد تهاجم واقع شدن را می‌دهد و مطابق روان‌شناسی نیز انسانی که در حال دفاع باشد، از نظر روانی بهتر و قوی‌تر از انسان مهاجم، جنگیده و مقاومت می‌کند (حسینی، 1381: 291).

با این وجود حضرت امام همواره از سوی دو نیرو تحت فشار بودند تا مشی مسالمت‌آمیز و تاکتیک‌های مناسب آن‌را تغییر دهند و مبارزه را رادیکالی و مسلحانه نمایند؛ 1- رژیم که با افزایش شدت عمل و کشتار قصد داشت انقلاب را به‌سمت حرکت‌های مسلحانه سوق دهد تا بهانه لازم برای سرکوب مردم را به‌دست آورد؛ 2- انقلابیون حرفه‌ای و گروه‌های چند نفره چریکی که موجودیت خود را در سایه حرکت مردمی امام از دست رفته می‌دیدند و ادامه حیاتشان تنها در گرو حرکت‌های رادیکالی بود. البته در برهه‌هایی که رژیم شاه قتل‌عام مردم را به اوج می‌رساند، حضرت امام از سوی دوستان و هواداران خویش برای تشدید آتش مبارزه در فشار بوده است که حکم مسلحانه جهاد را صادر کند، اما ایشان ضمن آگاهی از قصد رژیم برای استفاده از مشت آهنین، اعلام جهاد را هم‌چنان به‌عنوان یک برگ برنده در اختیار خویش نگاه داشتند تا در صورتی که حرکت مسالمت‌آمیز مؤثر واقع نیفتاد از آن بهره‌گیرند (مجموعه مقالات، 1381: 114-115).

4- عدم هم‌گرایی با جریان‌های انحرافی: حضرت امام به‌عنوان یک مجتهد برجسته که اشراف کامل بر شریعت اسلام داشت و نیز آگاهی ژرف ایشان بر مبنای فکری جریان‌های سیاسی فعال در تاریخ معاصر ایران، به این یقین رسیده بودند که تنها راه مبارزه با رژیم ستم‌شاهی و تنها ایدئولوژی مبارزه، تمسک و تشبث به تعالیم ناب دینی و پرهیز از هرگونه التقاط است و لذا کراراً می‌فرمودند: به‌غیر مکتب اسلام و شعائر اسلامی، کشور از خطر نجات پیدا نمی‌کند (صحیفه، ج 2: 40). یا می‌فرمودند: نهضت مقدس اخیر ایران صددرصد اسلامی است و نباید آلوده شود (صحیفه، ج 2: 82). طی سال‌هایی که امام در عراق و سپس در پاریس اقامت داشتند گروه‌های زیادی که آن‌ها نیز علیه رژیم وارد عرصه مبارزه شده بودند؛ اما مسلک مبارزاتی‌شان منبعث از ایدئولوژی‌های شرقی و غربی و چپ و راست بود، خدمت ایشان می‌رسیدند تا از نفوذ معنوی امام در بین ملت جهت رسیدن به اهداف خود بهره‌جویند؛ اما امام خمینی (ره) همواره از پذیرش ملاقات با این افراد به‌شدت امتناع می‌نمودند. تلاش این گروه‌های انحرافی برای دیدار با امام از طریق توسل به شاگردان و یاران نزدیک به حضرت امام صورت می‌گرفت که این امر نیز به‌دلیل آشنایی یاران امام با سیره ایشان سودی نمی‌بخشید. در واقع امام چون در استراتژی مبارزاتی خود هم‌چون هدف‌های مبارزاتی‌شان خلوص داشتند نه‌تنها درصد بهره‌برداری مقطعی از این گروه‌های التقاطی برنیامدند، بلکه می‌فرمودند: «من صریحاً اعلام می‌کنم که از این دستجات خائن چه کمونیست و چه مارکسیست و چه منحرفین از مذهب تشیع به هر اسم و رسمی باشد متنفر و بیزارم و آن‌ها را خائن به مملکت، اسلام و مذهب می‌دانم» (صحیفه، ج 2: 229).

5- وحدت‌گرایی: رمز موفقیت و پیروزی هر نهضتی، درگرو حفظ وحدت قشرهای مختلف یک ملت نهفته است. امام برای ایجاد وحدت و انسجام همواره تلاش وافر و بی‌خرج می‌دادند. امام در پیام‌ها، سخنرانی‌ها، نامه‌ها و کتاب‌های خود برای وحدت، مشخصه‌ها و کارکردهایی معرفی کرده‌اند. در نظر امام خمینی وحدت اولین قدم در راه آزادی ملت و اساس و زیربنای شکست چپاول‌گران و عمال آن‌هاست. گرایش به احکام نورانی قرآن است که باعث وحدت می‌شود. اسلام واقعی وقتی به‌دست می‌آید که کلیه فرق در مقابل بیگانگان وحدت داشته باشند. وحدت قشر تحصیل‌کرده با علمای دین نقش بسیار مهمی در پیروزی و استقلال جوامع اسلامی بازی می‌کند. امام نه‌تنها به‌دنبال ایجاد وحدت در بین صفوف

مبارزان ایران بر ضد رژیم بوده‌اند؛ بلکه در سطحی فراتر خواهان وحدت کلیه کشورهای اسلامی برای مبارزه با استعمارگران و اسرائیل نیز بوده‌اند (فلاحی، 1385: 236).

6- ارائه طرح تئوریک جانشین نظام سیاسی (هندسه سیاسی): فقدان تئوری کارآمد جانشین، یکی از دلایل مهم شکست نهضت‌های مقدم بر انقلاب اسلامی بوده است. انقلاب‌ها و قیام‌های پیشین به دلیل خلا مزبور در سطح پاره‌ای از خواسته‌ها و اصلاحات سیاسی و اجتماعی صورتی باقی مانده بودند. فقدان تئوری سیاسی جانشین، معلول شگرد مبارزاتی پیشینیان بود (استراتژی مبارزه در رژیم). امام خمینی این بار با ارائه هندسه حکومت اسلامی بر مبنای تئوری ولایت فقیه، نقص تئوریک جنبش‌های پیشین را برطرف نمود؛ چرا که امام و قیام وی جنبه‌ی نفی و اثبات را توأمان داشت؛ یعنی نفی نظام شاهنشاهی و ارائه طرح سیاسی جامعه مطلوب. اگر ارائه طرح جامع ولایت فقیه - البته شکل حاکمیت سیاسی مستقیم فقیه - پس از قیام پانزده خرداد صورت نمی پذیرفت، مبارزه فقط با جنبه منفی نمی‌توانست کاری از پیش برد و قیام به سرنوشت نهضت‌های پیشین دچار می‌شد و لذا امام دقیقاً متوجه این نکته بود. هرچند در اندیشه امام خمینی حاکمیت فقیه از سال 1323 به‌نوعی طرح شده بود، ولی در سال 1348 آن را به‌عنوان تئوری سیاسی جانشین مطرح نمود و از این پس با این حربه اساسی، نظام سیاسی را به چالش طلبید (خدایاری، 1380: 206).

7- استراتژی مبارزه با رژیم: یکی از نقاط مشترک حرکت‌ها و قیام‌هایی که تا پیش از انقلاب اسلامی در ایران علیه حکومت صورت می‌گرفت، داشتن دید اصلاحی بود. بدین معنا که این قیام‌ها عمده هدفشان نیل به برخی اصلاحات سیاسی و اجتماعی و در چارچوب رژیم مستقر بود و تلاش برای سرنگونی رژیم حاکم، جز خط قرمز آن‌ها تلقی می‌شد. مصداق بارز این حرکت‌ها، جنبش مشروطه و نهضت ملی شدن نفت می‌باشد؛ نتیجه آن که هر دوی این نهضت‌ها به‌دلایلی از جمله عدم درک صحیح نسبت به ماهیت رژیم شاهنشاهی در ایران، در دستیابی به کمترین خواسته‌هایشان ناکام ماندند.

امام خمینی (ره) ضمن درک عمیق نسبت به تاریخ و تبیین موشکافانه حوادث معاصر ایران، استراتژی مبارزاتی خود را نه در چارچوب قانون اساسی، که با هدف سرنگونی سلطنت تعریف کردند. با رحلت آیت‌الله بروجردی، امام خمینی به‌رغم بی‌میلی حکومت، به مقام مرجعیت شیعه نائل آمدند و از اینجا بود که تحولی اساسی در نحوه مبارزه با رژیم با توجه به روحیه منحصربه‌فرد امام پیدا شد. امام مبارزه‌ی خود را با مخالفت با قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی علناً آغاز کرد. وقتی از اندز و نصیحت شاه نتیجه‌ای حاصل نکرد «با حمله مستقیم و بی‌واسطه سنت تقیه را شکست و فتوای تاریخی خود را در حرمت تقیه و اظهار حقایق ولو بلع مابلغ صادر کرد» (محمدی، 1360: 96).

8- تربیت نیروهای انقلابی: امام در سال‌های پیش از انقلاب به تربیت گروهی از شاگردان مورد اعتماد و معتقد همت گمارد که با حضور خود در شهرها و مناطق مختلف کشور، در زمینه‌سازی و تداوم حرکت انقلاب و از جمله در بسیج عمومی و گسترش ایدئولوژی انقلاب، نقشی گسترده به‌عهده داشتند. با توجه به این که برخلاف انقلاب‌های معاصر دیگر، در وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی، نقش احزاب و گروه‌های حرفه‌ای انقلابی دیده نمی‌شود، نقش شاگردان مکتب امام در شهرها و روستاهای کشور به‌هنگام وقوع انقلاب قابل توجه و با اهمیت بود (ملکوتیان، 1389: 295).

اصول پایدار رهبری حضرت امام خمینی (ره)

1- قیام لله: امام خمینی به عنوان عارفی واصل که مراحل سیر و سلوک را طی نموده و به مقام فانی فی‌الله رسیده بود، جز خدا هیچ نمی‌دید و کراراً تأکید می‌کرد که کل عالم هستی محضر خداست. اهتمام حضرت امام این بود که تمام اعمال و گفتار ایشان - چه در عرصه فردی و چه در سپهر اجتماعی و سیاسی - صبغه الهی و توحیدی داشته باشد. منیت و انانیت را به‌رغم جایگاه‌شان در عمق جان و روح مردم، هیچ‌گاه به‌خود راه نمی‌داد. هدف اصلی امام از قیام، استقرار حاکمیت الهی و تشکیل حکومت اسلامی، بر مبنای تعالیم و شریعت اسلام بود؛ ضمن این‌که هر آن‌چه که در مسیر این قیام صورت می‌گرفت، همه را از جانب خدا و بلکه خود را نیز وسیله تحقق اراده ذات اقدس الهی می‌دانست و می‌فرمودند: «این ما نیستیم که چنین می‌کنیم؛ این دست خداست، ما کسی نیستیم، هر چه هست از عنایات خداوند است» (ستوده، 1375: 279).

2- تکلیف‌مداری: یکی از صفات حضرت امام که دائماً بر آن تأکید داشتند تکلیف‌مداری در انجام کارها و تصدی مسئولیت‌هاست. ایشان خود را مقید می‌دانستند که در همه اوقات جز بر اساس تکلیف عمل نکنند. چه این عمل ایشان مورد مخالفت یا موافقت واقع شود؛ ابداً برایشان اهمیتی نداشت. ایشان ضمن گوشزد کردن وظایف افراد و مسئولان به عنوان تکلیف چنین می‌فرمودند: «خدایا من ادا کردم وظیفه‌ای که به‌عهده من است و تو را شاهد می‌گیرم که من برای ادای وظایف این مسائل را می‌گویم» (صحیفه امام، ج 12، 184).

3- ایمان به هدف: زمانی که امام نهضت خود را آغاز کردند از همان ابتدا به راه و هدف خود ایمان کامل داشتند. در مورد نتیجه این حرکت و ختم آن به پیروزی نیز با قطعیت کامل صحبت می‌کردند «ما به دنبال فداکاری‌ها و عزای سراسری، منتظر شادی‌ها هستیم. شما شاهد استقلال و آزادی به خواست خدا خواهید بود. شما با پایمردی خود دشمن را چنان از میدان بیرون کردید که مجبور به اعلام حکومت نظامی در اکثر شهرستان‌ها و تهران مرکز و پایگاه شیرمردان و شیرزنان شد و خود را در جوامع بشری رسوا و خدعه را با دست خودش نقش بر آب کرد. عزیزان من مطمئن باشید که پیروز هستید و در پیشگاه خداوند متعال رو سفیدید» (صحیفه امام، ج 2: 103).

4- حفظ جوهر اسلامی و ماهیت انقلابی حرکت: تمامی تلاش امام در طول دوره انقلابی بر این استوار بود که بی‌هیچ مجامله و تسامحی، صبغه‌ی اسلامی این حرکت را حفظ نموده و از انگیزه‌های دینی مردم با قاطعیت تمام دفاع نمایند و اجازه ندهند تا آرمان‌های الهی انقلاب با اغراض ضد دینی و غیر اسلامی مکاتب مختلف آمیخته گردد و به‌تبع این تلاش امام، دو خصیصه عمده در این انقلاب متبلور گردید: 1- ماهیت اسلامی؛ 2- جوهر انقلابی. ایشان در تمامی طول نهضت سخت‌گیرانه درصدد پالایش و خالص‌سازی صفوف بودند؛ یعنی هر جاکه سخن از وحدت و یکپارچگی نیروها و پرهیز از تفرقه و تشتت به‌میان می‌آوردند، بلافاصله برای زدودن هرگونه شبهه ائتلاف با ملی‌گرایان و همکاری با جریان چپ، بر ماهیت اسلامی و ضرورت پاکسازی جبهه مخالفین از عناصر غیراسلامی تأکید می‌ورزیدند (شجاعی زند، 1385: 130-131).

5- حفظ استقلال نهضت از ایدئولوژی‌های شرقی و غربی: در شرایطی که نهضت‌های آزادی‌بخش، حرکت‌ها و قیام‌های انقلابی و حتی ضد استعماری در جهان در تکاپوی یک ایدئولوژی انقلابی، خود را در زیر لوای اندیشه‌ها و مکاتب غربی و شرقی و خصوصاً چپ و مارکسیستی قرار می‌دادند. به ناگاه حرکتی در ایران به رهبری یک مرجع دینی شروع شد که هر دو بلوک شرق و غرب و مکاتب مرتبط با آن‌ها را به‌صراحت مورد حمله قرار می‌داد. از جنبه سلبی و با

طرح شعار نه غربی نه شرقی، داعیه‌داران حرکت‌های انقلابی را تحقیر نمود و از جنبه اثباتی با طرح ایدئولوژی‌ای منبعث از تعالیم ناب دینی، طرحی نو برای مبارزه با استکبار جهانی و دیکتاتوری وابسته داخلی در انداخت.

تاکتیک‌های مبارزاتی امام خمینی (ره)

چنان‌که اشاره شد محور راهبرد حضرت امام تبلیغ و تعلیم بود و بنابراین ابزار مهم تحقق این امر در طی سال‌های مبارزه که دور از وطن به سر می‌بردند قلم و بیان بود. طرق بهره‌گیری امام از این متد به شرح زیر قابل احصا و بررسی می‌باشند:

1- صدور اعلامیه و پیام‌ها و چاپ و تکثیر آن‌ها: امام به مناسبت‌های مختلف اقدام به صدور پیام به ملت ایران می‌نمود؛ که در آن‌ها نکات قابل تأملی را بیان می‌داشتند. صدور این اعلامیه‌ها در ماه‌های منتهی به انقلاب به نحو چشم‌گیری افزایش یافت «به طوری که طی مدت اقامت در فرانسه 40 فقره اعلامیه صادر نمودند» (بصیرت منش، 1387: 106). از جمله پیام‌های مهم ایشان در این مقطع؛ پیام 57/8/4 است که در آن بر ادامه مبارزه تأکید دارند؛ پیام 57/8/14 حاوی تذکر به سران ارتش و وعده نزدیک بودن پیروزی است؛ اعلامیه 57/9/11 که ادامه اعتصابات را خواستار بودند و در 57/10/12 پرداخت مالیات و پول آب و... را از سوی ملت به دولت شاه تحریم کردند.

2- سخنرانی: امام در مواقع حساس به ایراد سخنرانی می‌پرداختند و نوارهای سخنرانی ایشان که حاوی مطالبی راهبردی بود، بلافاصله به ایران و کشورهای همسایه و دیگر کشورهایی که مبارزان فعال در آن‌جا حضور داشتند فرستاده شده و به سرعت تکثیر و توزیع می‌گردید. روزنامه گاردین در خصوص نقش مؤثر نوارهای سخنرانی امام این چنین نوشت «یک نوار سخنان آقای خمینی به اندازه یک پارتیزان، در پیشبرد مبارزه نقش دارد» (ستوده، 1375: 156). بیشترین سخنرانی حضرت امام در فرانسه صورت گرفت. ایشان در مدت اقامت 4 ماهه خود در این کشور بیش از دو برابر سخنرانی‌های خود از ابتدای نهضت در اوایل دهه 40 به ایراد سخنرانی اقدام نمودند. علت این امر این بود که با حضور امام (ره) در فرانسه و عدم وجود محدودیت‌های سیاسی و نیز خیل عظیم دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای اروپایی و در عین حال سهولت مسافرت بین کشوری در اروپا، یاران، هواداران و نیز دانشجویان مشتاق امام پیوسته به دیدار ایشان می‌شتافتند و ایشان برای آنها در قالب سخنرانی، اهداف نهضت و متدهای مبارزه با رژیم و ماهیت اقدامات رژیم را تبیین و تشریح می‌نمودند.

3- مصاحبه: در بدو ورود امام به فرانسه، دولت این کشور انجام هرگونه فعالیت سیاسی را از سوی ایشان ممنوع اعلام کرد که این ممنوعیت بیشتر شامل مصاحبه با خبرنگاران می‌شد؛ اما این ممنوعیت به تدریج شکسته شد و علت آن مصاحبه امام با روزنامه فیگارو بود. چنان‌چه حاج سید احمد خمینی در این خصوص اشاره کردند: «از طریق قطب‌زاده به مدیر روزنامه فیگارو که از عناصر مؤثر در دولت فرانسه بود پیغام دادیم که در صورت لغو ممنوعیت مصاحبه، این روزنامه می‌تواند اولین مصاحبه با امام را در پاریس به خود اختصاص دهد. به دنبال چاپ این مصاحبه، صدای اعتراض دیگر مطبوعات بلند شد که چرا دولت به سایر روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها اجازه مصاحبه نمی‌دهد و همین مسئله باعث لغو ممنوعیت مصاحبه با امام گردید» (کوثر، 1375: ج 1، 539-540). امام ضمن این‌که از این طریق به تبیین اهداف مبارزات اقدام می‌نمودند؛ به گفته ابراهیم یزدی رقابت میان خبرگزاری‌ها و خبرنگاران خارجی جهت مصاحبه با امام، زمینه بیشتری را جهت پیشبرد نهضت و انعکاس دیدگاه‌های امام فراهم می‌آورد (یزدی، 1368: 83).

4- نامه‌ها: از دیگر ابزارهایی که امام از آن برای ترسیم مسیر و آمال نهضت و روشنگری در خصوص مسائل مختلف بهره می‌جستند، نامه‌ها بود. «توضیح این‌که برخی از نامه‌های امام جنبه خصوصی و برخی دیگر جنبه محرمانه داشت

(مانند پاسخ به سؤالات آقای پسندیده) در مواردی نیز با وجود مخاطب خاص جنبه عام یافت و به صورت پیام، منتشر گردید (مانند پیام به آقایان طالقانی و منتظری پس از آزادی آنان از زندان) «(بصیرت‌منش، 1387: 111).

5- تماس‌ها و ارتباطات بین‌المللی: از جمله اقدامات تاکتیکی امام خمینی (ره) برای خنثی‌سازی اقدامات شاه و منفعل نمودن وی، دیدار با برخی از سیاسیون و اندیشمندان جهان و تشریح اوضاع ایران و بیان نیت خود بود؛ که از جمله موارد مهم در این خصوص می‌توان به این دیدارها اشاره کرد، 1- گفت‌گو با راسل کر، نماینده پارلمان انگلیس و عضو حزب کارگر و یکی از منتقدان سیاست‌های شاه در نقض حقوق بشر؛ در این دیدار امام در پاسخ به تبلیغات علیه حکومت اسلامی پاسخ دادند که، حکومت اسلامی مخالف تمدن و ترقی نیست و حقوق زنان در آن رعایت خواهد شد؛ 2- گفت‌گو با ریچارد کاتم، استاد دانشگاه، کارشناس و پژوهشگر آمریکایی که مطالبی راجع به ویژگی‌های انقلاب اسلامی و جنایات رژیم شاه و پشتیبانی آمریکا از وی بیان داشتند (57/10/7)، 3- گفت‌گو با سه تن از شخصیت‌های آمریکایی رمزی کلارک (دادستان اسبق)، ریچارد فالک استاد دانشگاه و دان لویی نماینده سازمان‌های مذهبی (57/11/6)؛ 4- گفت‌گو با هیئت نمایندگی دولت هند درباره سیاست آینده نظام اسلامی ایران (57/10/28)؛ 5- گفت‌گو با آقاشاهی، یکی از وزرای کابینه ضیاءالحق، رئیس‌جمهور پاکستان و نفی وساطت دولت‌ها در حل بحران ایران؛ 6- گفت‌گو با کلودشایه، نماینده مخصوص کاخ الیزه و ژاک ژوبر مدیر کل سیاسی و مسئول امور خاورمیانه و ایران (57/10/10)؛ 7- گفت‌گو با ارمنی‌های مقیم فرانسه و تأکید بر این‌که در حکومت جمهوری اسلامی ارمنه از همه آزادی‌ها بهره‌مند خواهند بود و با آنها با کمال عدالت رفتار خواهد شد (57/10/16) (بصیرت‌منش، 1387: 115-116).

6- ارتباط مستقیم با دانشجویان خارج از کشور و هدایت فکری آنها: در برنامه مبارزاتی امام خمینی، دانشجویان و اقشار تحصیل کرده از جایگاهی ویژه برخوردار بودند؛ چنان‌که می‌فرمودند: «دانشجویان چشمشان باز است؛ شما مطمئن باشید اگر این مکتب را عرضه نمایید و حکومت اسلامی را چنان‌که هست به دانشگاه‌ها معرفی کنید، دانشجویان از آن استقبال خواهند کرد» (امام خمینی، 1381: 118). امام خمینی در راستای این برنامه و استراتژی، طی بیانیه‌ها و پاسخ به نامه‌های دانشجویان خارج از کشور و ملاقات با چهره‌های مختلف همه را موظف به معرفی حقایق اسلام می‌کردند؛ که در روی آوردن مردم و قشر دانشجویی به مبارزه با رژیم و استقبال از حکومت دینی مؤثر بود (خسروی، 1380: 287).

سیر مبارزات امام خمینی (ره)

مرحله اول: سوابق مبارزاتی امام پیش از تبعید

سابقه مبارزات سیاسی حضرت امام علیه رژیم پهلوی به اوایل دهه 20 و پس از خروج رضاشاه از کشور باز می‌گردد. ایشان در پیامی در 1323/1/15، تمامی اقشار ملت را به قیام علیه وضع موجود فراخواندند. از نظر ایشان آن مقطع با توجه به شرایط خاص، از جمله رضاشاه مستبد، جوانی شاه جدید و عدم تجربه وی در حکومت‌داری، ورود نیروهای جدید به عرصه فعالیت‌های سیاسی، از هم پاشیدگی ارتش به‌عنوان بازوی دیکتاتوری رضاشاه و آمادگی اذهان عمومی، بهترین فرصت برای جهاد و قیام در جهت اصلاح امور کشور بود و نسبت به سستی در مغتنم شمردن فرصت پیش‌رو هشدار دادند. در سال‌های بعد امام افسوس خود را از دست رفتن این فرصت در وصیت‌نامه سیاسی خود چنین منعکس کردند: «صد افسوس که این انقلاب دیر تحقق پیدا کرد و لاقدر در اول سلطنت جابرانه کثیف محمدرضا تحقق نیافت و اگر شده بود، ایران غارت‌زده غیر از این ایران بود» (امام خمینی، 1368: 65).

الف) لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی: از پایان دهه 1330 بار دیگر حرکت‌های انقلابی در کشور آغاز شد. اما این بار نیروهای مذهبی به رهبری امام خمینی (ره) در مرکز حرکت قرار گرفتند؛ اوج این حرکت‌ها در سال‌های 1341 و 1342 اتفاق افتاد و نقطه آغازین آن‌ها، تدوین لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به‌وسیله دولت بود (ملکوتیان، 1387: 277). با رحلت آیت‌الله بروجردی، شاه فرصت را برای اجرای اصلاحات مدنظر آمریکا مهیا دید و در اولین اقدام، رژیم با ارسال پیام تسلیت به مراجع خارج از کشور درصدد انتقال مرجعیت به خارج و دفع خطر مخالفت روحانیت برآمد. پس از آن رژیم خبر تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در جراید منتشر کرد. «تصور رژیم این بود که مفاد لایحه مورد تأیید روشنفکران قرار گرفته و آن‌را نشانه‌ای از حرکت مترقیانه رژیم تلقی می‌کند و اگر مخالفتی از جانب جریان‌های مذهبی مشاهده شود می‌توان با استفاده از حمایت روشنفکران و دانشگاهیان آن‌را خنثی کرد (منصوری، 1376: 54).

دو موضوع محوری این لایحه عبارت بودند از: 1- قید اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان برداشته و در مراسم سوگند به امانت و صداقت و به‌جای قرآن کتاب آسمانی آورده شده بود؛ 2- تساوی حقوق کامل حقوق زن و مرد و شرکت زنان در انتخابات (اطلاعات 1340/7/16)؛ به‌نظر می‌رسد هدف رژیم از درج این بندها در لایحه، محک قدرت روحانیون و مذهبیون پس از رحلت آیت‌الله بروجردی بود. امام خمینی به‌عنوان یک مرجع نوظهور، با هوشیاری تمام برای مقابله با این عمل گستاخانه حکومت تدابیری چند اتخاذ نمود: اول از طریق سخنرانی و ارسال پیام ضمن ایضاح ابعاد این اقدام، به روشنگری افکار عمومی اقدام نمودند و تلاش کردند تا مبارزه را به سطح اقشار مختلف جامعه کشانند. ثانیاً «امام خمینی تلاش کرد تا میان علمای طراز اول حوزه یک نوع وحدتی ایجاد کند. به‌همین جهت به پیشنهاد امام جلسه‌ای با حضور علمای طراز اول در منزل آیت‌الله حائری تشکیل شد که در آن علمایی هم‌چون آیت‌الله گلپایگانی، شریعتمداری و محقق داماد حضور داشتند» (دوانی، بی‌تا: 29) که از جمله تصمیمات اتخاذ شده در آن، ارسال تلگرافی به شاه متضمن مخالفت علما با لایحه و درخواست لغو آن و نیز تنویر افکار عمومی بود. «این جلسه از دو جهت حائز اهمیت بود: اولاً از نفوذ شاه جلوگیری شد و یک مرجعیت واحد را در مقابل وی قرار داد؛ ثانیاً باعث نزدیکی نظرات روحانیون به همدیگر گردید» (کرباسچی، 1381: 100-101).

با فراگیر شدن مخالفت‌ها در بین علما و مردم، اسدالله علم مجبور به عقب‌نشینی شد و لغو لایحه را اعلام کرد؛ اما امام با درایت کامل این موضع را کافی ندانست و با توجه به قانونی شدن لایحه، لغو رسمی آن و نیز اعلام در جراید کشور را خواستار شد. علم که یارای درافتادن با این مخالفت فراگیر و مواضع قاطعانه امام را نداشت، مجبور گردید لغو لایحه را رسماً در جراید کشور اعلام کند؛ اما به‌منظور کاهش نفوذ امام و تحت‌الشعاع قرار دادن ایشان، تلگراف‌هایی به آیات اعظام گلپایگانی، مرعشی نجفی و شریعتمداری ارسال نمود؛ به‌رغم این اقدامات حکومت، امام خمینی که تا پیش از این در میان شاگردان خود شناخته شده بودند، به‌عنوان یک مرجع و رهبری سیاسی و مبارز در میان افکار عمومی مطرح گردیدند.

ب) انقلاب سفید: با عقب‌نشینی علم در قضیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی این بار شاه مستقیماً وارد صحنه شد و درصدد برآمد تا اصلاحات مورد نظر را شخصاً پیاده کند. بدین‌منظور شاه طرح خود را در قالب لوایح شش‌گانه و تحت عنوان انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم اعلام کرد. «انقلاب سفید پاسخی محافظ‌کارانه از سوی یکی از واپس‌گرایانه‌ترین جناح‌های سرمایه‌داری ایران به نیازها و الزامات اقتصادی و اجتماعی حاد جامعه بوده و هرچند موانع را از سر راه رشد و گسترش سرمایه‌داری برداشت، اما با تقویت شرایط تکامل ناموزون‌تر نیروهای تولید، موجب تشدید تضادها و ناهماهنگی در سراسر جامعه گردید» (سوداگر، 1369: 69).

روند مبارزات حضرت امام در چهار مرحله قابل مذاقه و بررسی است: مرحله اول مبارزه منفی و تحریم رفتارندوم از سوی علما؛ که منجر به برپایی تظاهرات و درگیری با نیروهای رژیم شد. با این وجود شاه در 6 بهمن 41 رفتارندوم را برگزار و حضور مردم را پرشور اعلام کرد. در مرحله دوم به دنبال بی‌توجهی شاه به هشدار علما، تصمیم گرفته شد، نماز جماعت و منابر در ماه رمضان تعطیل شود؛ اما به دلیل تهدیدات رژیم و مخالفت برخی از علما، این تاکتیک طرفی نیست، لیکن با فرا رسیدن عید فطر، امام با مهیا دیدن زمینه در نماز عید، رژیم و اقدامات ضد دینی آن‌را محکوم نمود و بر ادامه مبارزه علیه آن تأکید کرد. مرحله سوم مبارزه، در عید نوروز کلید خورد، که امام اعلام کرد ما امسال عید نداریم و با استقبال سایر علما مواجه گردید. رژیم که این تهور و تجاسر علما را مشاهده می‌کرد، درصدد برآمد تا ضربه شستی به آن‌ها نشان دهد؛ لذا مدرسه فیضیه را مورد حمله و طلاب را مورد ضرب و شتم قرار داد؛ اما نتیجه عکس گرفت. سیل اعتراضات داخلی و خارجی به سمت حکومت روانه شد و طبق گزارشات ساواک بر محبوبیت امام نیز افزود. امام بدون واهمه از این اقدامات رعب‌انگیز رژیم، در آستانه ماه محرم طی یک فتوای تاریخی، با تحریم تقیه، تحول اساسی در روابط علمای شیعه و حکومت ایجاد کرد. با فرا رسیدن ماه محرم، مبارزه با رژیم وارد مرحله چهارم شد. با توجه به جایگاه عاشورا در فرهنگ شیعی و مهیا بودن فضای عمومی جامعه، حضرت امام درصدد برآمد تا با بهره‌گیری از این عنصر اساسی، تفسیری روزآمد از عاشورا ارائه دهند. امام به‌رغم مخالفت رژیم و نیز برخی علما سخنرانی محکمی را در عصر عاشورا ایراد نمود که از چند جهت حائز اهمیت بود: 1- مقایسه و تشبیه حادثه فیضیه به واقعه کربلا و حکومت پهلوی با بنی‌امیه؛ 2- سرزنش نسبت به شاه و انتقاد از وی که در طول تاریخ ایران و در میان مرجعیت شیعه بی‌سابقه بود؛ 3- افشای روابط شاه و اسرائیل و دخالت بهاییان در امور کشور (فلاحی، 1386: 63 - 70).

در صبح 14 خرداد 42، اسدالله علم پس از این‌که شاه را از ماجرای سخنان امام آگاه کرد، خواستار بازداشت امام شد. شاه اگرچه از اقدام امام به شدت خشمگین بود، اما در بازداشت ایشان تردید داشت. تا این‌که سرانجام با اصرار و پافشاری علم بر تردیدهای خود فائق آمد و عصر همان روز دستور بازداشت آیت‌الله خمینی را به علم ابلاغ کرد (طلوعی، 1373: 469). به دنبال انتشار خبر دستگیری امام خمینی، تظاهرات گسترده‌ای در قم، تهران و سایر شهرها در 15 خرداد به وقوع پیوست که رژیم با شدت و حدت تمام آن را سرکوب کرد. در این تظاهرات عده زیادی به خاک و خون کشیده شد؛ علی‌الظاهر حکومت پهلوی توانسته بود آتش شعله‌ور قیام مردم را خاموش کند؛ در حالی‌که این قیام نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ضد ستمشاهی در تاریخ معاصر ایران شد که حاوی دستاوردهای مهمی بود، از جمله این‌که با تقابل مرجعیت با رژیم، ماهیت شاه آشکار گردید؛ دیگر آن‌که جهت مبارزه، از مبارزه در رژیم و مبارزه سیاسی به مبارزه با رژیم و علیه موجودیت آن مبدل گردید.

با توجه به این حوادث و واکنش شدید علما شاه مجبور شد امام را آزاد کند؛ اما از طریق شایعه‌سازی درصدد تخریب چهره ایشان برآمد تا مانع ظهور ایشان به‌عنوان یک رهبر معنوی مقتدر گردد. شاه صراحتاً در دیدار با آیت‌الله کمال‌وند گفته بود: مطمئن باشید که خمینی را نمی‌کشیم تا امامزاده درست شود، او را در میان مردم لجن‌مال می‌کنیم (روحانی، 1359: 556). پس از آزادی امام، شایعه اتحاد مقدس میان روحانیت و رژیم در مطبوعات مطرح گردید که این بار نیز امام با قاطعیت فرمودند: خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد (صحیفه امام، ج 1، 268-269).

ج) کاپتولاسیون: در تاریخ 21 مهر 42 دولت حسنعلی منصور لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی را به مجلس فرستاد که به تصویب رسید. با توجه به حساسیت موضوع رژیم قصد داشت تا از انتشار خبر آن در سطح گسترده جلوگیری کند، اما

به‌رغم این خواست رژیم، حضرت امام به‌صورت مستند از این لایحه آگاهی یافت و تصمیم خود را مبنی بر سخنرانی علیه آن در منزل خود در 4 آبان اعلام داشت.

امام خمینی (ره) در سخنان خود با بیانی ساده و قابل فهم، کاپیتولاسیون را چنین توضیح دادند: «اگر یک خادم آمریکایی، یک آشپز آمریکایی، مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند و یا زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد. دادگاه‌های ایران حق ندارند محاکمه کنند؛ باید برود آمریکا، آنجا ارباب‌ها تکلیف را معین کنند» (صحیفه امام، ج 1، 416). سپس امام با بیان این‌که این قانون فروختن ایران است، به ارتش، سیاسیون، علما و تمامی اقشار جامعه اعلام خطر نمود و موضع‌گیری تند و صریح همه را در برابر آن خواستار شد. امام صراحتاً انگشت اتهام را به‌سمت ابرقدرت‌ها خصوصاً آمریکا متوجه ساخت و فرمودند: رئیس‌جمهور آمریکا بداند که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما. ایشان هم‌چنین مجلس و نمایندگان آن‌را خائن به ملت و اسلام معرفی کردند و تمامی مصوبات آن از زمان مشروطه تا زمان حال را به‌دلیل عدم اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی که متضمن نظارت علما بر مصوبات مجلس بود، زیر سؤال بردند (صحیفه امام، ج 1، 409-414).

اعلامیه امام به‌سرعت در تهران پخش شد و احتمال وقوع 15 خرداد دیگر خواب را از چشمان شاه ربود؛ لذا رژیم حضور امام خمینی را بیش از این در کشور به‌صلاح ندانست و در 13 آبان 43 تحت تدابیر شدید امنیتی، امام را به فرودگاه و سپس به ترکیه منتقل کردند. در هنگام خروج امام از کشور، نه رژیم و نه هیچ‌کس دیگر تصور نمی‌کرد مردی که آن روز در نهایت غربت، خاک وطن را ترک می‌کند، سال‌ها بعد در هنگام بازگشت، بی‌سابقه‌ترین استقبال در طول تاریخ از وی به‌عمل خواهد آمد. به‌ر حال قاطعیت و شجاعت حضرت امام خمینی رژیم را به این نتیجه رساند که توسل به زور و زندان و تهدید، خللی در عزم راسخ ایشان ایجاد نخواهد کرد. شایعه‌پراکنی علیه ایشان نیز برعکس بر محبوبیت او می‌افزود و کشتن ایشان نیز اصلاً به صلاح حکومت نبود و چنان‌که خود شاه گفته بود: نمی‌خواهد با کشتن امام امامزاده درست شود؛ لذا تنها راه پیش‌رو برای سلطنت، تبعید امام بود. کشور ترکیه به این دلیل انتخاب شده بود که: اولاً مردم آن سنی‌مذهب بودند و ثانیاً و مهم‌تر این‌که، دولت آن لائیک و ضد مذهب بود و به هیچ‌وجه فعالیت‌های سیاسی مذهبی امام را بر نمی‌تابید.

مرحله دوم: سیر مبارزات امام خمینی در دوران تبعید

رژیم شاه امیدوار بود تا با تبعید امام به ترکیه به شریط خاص حاکم بر آن کشور و نوع دولت حاکم بر آن، به خیال خود اوضاع داخل کشور را تحت کنترل درآورد و از طرف دیگر با توجه به محدودیت شدید در ترکیه برای انجام فعالیت‌های سیاسی، به‌تدریج میان امام و نهضت یک جدایی حاصل گشته و با تضعیف روحی جنبش و شخص امام، ایشان به دست فراموشی سپرده شوند. اما امام خمینی که همواره توان خود را در موقعیت‌شناسی و زمان‌شناسی به اثبات رسانده بود و روحیه ایشان نیز به‌شدت در تعایر با سکون و رکود بود، در این مقطع نیز فعالیت خود را به‌گونه‌ای دیگر تعقیب نمود. در این برهه از فعالیت مبارزاتی، امام از یک‌سو از انجام هرگونه اقدام عملی که باعث تحریک دولت ترکیه و ایران شود اجتناب می‌ورزید و ازسوی دیگر ضمن حفظ ارتباط مداوم خود با ایران و علما و با امعان نظر و مذاقه در مسائل مبتلابه جامعه ایران، چارچوب فکری قابل اجرایی را برای آینده مبارزه تدوین نمود.

در بعد اول، ایشان از طریق نامه‌نگاری و هم‌چنین انجام ملاقات‌هایی با برخی افراد که از ایران به دیدارشان می‌آمدند جنبش را پویا نگه می‌داشت؛ در بعد دیگر فعالیت خود، کتاب تحریرالوسیله را که بیانگر اعتقاد امام به جامعیت اسلام و

قابلیت آن در اداره جامعه و ابتنای حکومت بر اساس آن بود به رشته تحریر در آورد. این کتاب در حقیقت به یک رساله عملیه شبیه است. امام در نگارش این کتاب به اقدامی بدیع دست زدند که در تاریخ شیعه در یکی دو قرن اخیر سابقه نداشت و بعد از چند قرن که احکام سیاسی از رساله‌های عملیه رخت برپسته بود، بهترین گامی بود که امام در این دوره یازده ماهه برداشتند. در مجموع با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان اهداف امام را در نگارش تحریرالوسیله در سه هدف مهم بیان کرد: الف: مبارزه با تفکیک دین از سیاست؛ ب: اصلاح حوزه‌های علمیه و خروج آن‌ها از رکود و سستی؛ ج: دنبال کردن طرح تشکیل حکومت دینی (فلاحی، 1385: 121).

برخلاف تصور سلطنت پهلوی، تبعید امام بعد دیگری از نفوذ ایشان در ملت ایران را هویدا نمود؛ چراکه به دنبال این عمل رژیم، اعتراض‌ها شهرهای مختلف خصوصاً قم و تهران را فرا گرفت. نامه‌نگاری و ارسال تلگراف برای اعتراض به تبعید امام به اوج رسید و حتی عده‌ای نیز با توجه به ناامیدی از بروز رفرم در ساختار سلطنت به سمت اقدامات مسلحانه رفتند که ترور منصور و سوءقصد به جان شاه از جمله آن است. در واقع در این برهه اگرچه امام شخصاً در ایران حضور نداشت و عملاً نیز در ترکیه فعالیت سیاسی نمی‌کرد، اما با نفوذ معنوی خود در دل‌ها، چراغ مبارزه را هم‌چنان روشن نگه داشته بود.

با توجه به فشارهایی که دولت ترکیه از ناحیه داخلی و خارجی احساس می‌کرد؛ وجود امام را در خاک خود بیش از این صلاح ندانست و بنابراین در تماس‌هایی با دولت ایران، خواستار انتقال امام از این کشور شد. به دنبال این درخواست رژیم شاه پس از انجام بررسی‌های لازم، کشور عراق را بهترین گزینه برای تبعید امام به آنجا یافت. علت این انتخاب رژیم شاه به چند دلیل بود: 1- عدم دخالت علمای نجف در امور سیاسی، اگرچه حوزه نجف و علمای آن سابقه مبارزاتی ضد استعماری و استبدادی داشتند، اما در آن مقطع زمانی علمای آن به شدت از دخالت در امور سیاسی دوری می‌کردند؛ 2- برداشت‌های متحجرانه و مقدس‌مآبانه از دین؛ از دیگر ویژگی‌های عراق وجود افراد متحجر و مقدس‌نما در حوزه نجف بودند که دین را صرفاً دعا و گوشه‌گیری از سیاست و اجتماع می‌دانستند و اگر کسی حرکتی سیاسی می‌کرد، او را تکفیر و تفسیق می‌کردند (محتشمی‌پور، 1376: 459 - 462)؛ 3 - برتری تاریخی علمی حوزه نجف نسبت به قم؛ حوزه علمیه نجف از سابقه هزارساله برخوردار بود و تقریباً همه علمای برجسته تاریخ شیعه محصل و مدرس این حوزه بوده‌اند. در این مقطع نیز از وجود علمای برجسته‌ای چون آیت‌الله خویی و حکیم برخوردار بود؛ لذا تصور رژیم این بود که امام تحت‌الشعاع این بزرگان به تدریج منزوی خواهد شد.

به‌رغم همه این تصورات، از همان بدو ورود امام به عراق، با استقبال گسترده بزرگان و مراجع آنجا مواجه شدند؛ هرچند که علمایی نیز بودند که مخالف ایشان بودند. امام پس از ورود به عراق، از انجام هر عملی که باعث حساسیت مراجع نجف و نیز رژیم عراق و شاه شود اجتناب می‌کرد و یکی از دلایل تأخیر ایشان در شروع درس خود، همین مطلب بود. سرانجام امام به اصرار برخی از فضلا و طلاب درس خود را شروع کرد. که یکی از پررونق‌ترین دروس حوزه نجف شد، هرچند این امر با مخالفت برخی روحانیون و علمای آن دیار و نیز کارشکنی سلطنت پهلوی توأم گشت، اما این امر، مرکز درس امام را به تعطیلی نکشاند.

نقش‌آفرینی امام در این مقطع در قالب دو نقش اساسی قابل طرح است: اول به‌عنوان یک مصلح، دوم به‌عنوان یک نظریه‌پرداز. ایشان به‌عنوان یک مصلح سیاسی و دینی دو هدف را دنبال می‌کردند: 1- آسیب‌شناسی جوامع اسلامی، 2- تنویر افکار عمومی. امام خمینی (ره) چنان که از مباحث کتاب ولایت فقیه بر می‌آید، ریشه آسیب‌های جهان اسلام را دو عامل خارجی و داخلی اعلام می‌کنند. در ارتباط با عامل خارجی، ایشان تبلیغات فکری یهود در گذشته و تبلیغات فکری و

اقدامات عملی استعمارگران را در زمان حاضر برجسته می‌دانند (خمینی، 1381: 3) از جمله عوامل داخلی انحطاط جوامع اسلامی، امام بر عامل حوزه‌های علمیه و رکود آن‌ها و نداشتن کارکرد مناسب با مقتضیات زمان و دیگری خودباختگی فرهنگی و شیفتگی در برابر پیشرفت‌های مادی غرب را تأکید داشتند. ایشان راه‌حل پیش‌رو برای اصلاح جوامع اسلامی را اصلاح حوزه‌های علمیه، زدودن آثار فکری استعمار، اصلاح مقدس‌نماها و تنویر افکار عمومی جملعه می‌دانستند (خمینی، 1381: 118 - 135).

امام خمینی در عین حال به‌عنوان یک نظریه‌پرداز، با طرح تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر اصل ولایت فقیه، ابعاد دیگر حرکت مبارزاتی خود را تشریح نمودند. ایشان معتقد بودند: اگر شخصی دارای دو صفت فقاقت و عدالت بود و برای تشکیل حکومت اسلامی قیام نمود، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در اداره جامعه داشتند، دارا می‌باشد؛ امام با طرح این ایده مسیر حرکت و اهداف قیام را برای مبارزان روشن کردند.

این استراتژی فکری امام (ره) با مهیا نمودن افکار ملت، مترصد فرصتی بود تا ثمره خود را نشان دهد و این فرصت در سال 1355 با اعلام سیاست باز از سوی شاه به‌دنبال روی کار آمدن کارتر و شعار حقوق بشر وی به‌دست آمد. این که کارتر مستقیماً شاه را برای ایجاد فضای باز سیاسی تحت فشار قرار داده بود و یا این که خود شاه لازم می‌دید خود را هماهنگ با سیاست کارتر جلوه دهد، باعث حاکم گشتن یک فضای باز نسبی بر جامعه ایران شد و امام به‌عنوان یک شخصیت فرصت‌شناس، طی نامه‌ای به انجمن‌های اسلامی دانشجویان در خارج خواستار استفاده از فرصت به‌دست آمده برای انعکاس جنایات رژیم در مجامع بین‌المللی شدند و تأکید کردند باید به آمریکا فهمانده شود که، این جنایات با پشتیبانی آمریکا صورت می‌گیرد (صحیفه امام، ج 3، 209).

از این زمان به‌بعد راهبرد مبارزاتی امام وارد فاز جدیدی شده و پیام‌های امام به مناسبت‌های مختلف، بیشتر و شدید‌الحن تر می‌شود؛ ضمن این که دامنه اعتراضات و تظاهرات مردم از اواخر سال 56 افزون تر می‌گردد. امام نیز تداوم این قیام‌ها را خواستار می‌گردد و با آینده‌نگری خود، ثمره این حرکت‌ها را به خواست خدا پیروزی قریب الوقوع بر رژیم شاه ذکر می‌کند.

به‌دنبال این تشدید فعالیت مبارزاتی امام و از طرفی دیگر با توجه به بهبود روابطی که بین دولت‌های ایران و عراق در پی انعقاد قرارداد الجزایر صورت گرفته بود، دولت عراق طی درخواست‌های مکرر رژیم شاه برای کنترل فعالیت امام، فشارها را بر ایشان افزایش می‌دهد. چون این اقدام می‌توانست خللی در روند مبارزه ایجاد کند؛ امام خمینی با تغییر تاکتیک، تصمیم به ترک عراق گرفتند. در ابتدا کویت به‌عنوان مقصد بعدی امام در نظر گرفته شد؛ اما به‌دنبال ممانعت این کشور و با بررسی گزینه‌های دیگر سرانجام فرانسه به‌عنوان محل اقامت امام برگزیده شد. با تصمیم ناگهانی امام خمینی (ره) برای هجرت به فرانسه، تصور رژیم این بود که به‌علت دور بودن این کشور از ایران، به احتمال زیاد نفوذ امام در بین اқشار ملت و تسلط ایشان بر اوضاع داخلی کم‌رنگ خواهد شد. لذا هنگامی که دولت فرانسه پس از یک بحث فراوان، تصمیم به اخراج امام گرفت، شاه در گفت‌گویی تلفنی با ژیسکاردستن رئیس جمهور فرانسه «گفت که تصمیم به اخراج آیت‌الله مربوط به دولت فرانسه است، ولی اگر پس از اخراج از چگونگی امر از وی سؤال شود، خواهد گفت با این اقدام موافق نبوده است» (ژیسکاردستن، 1368: 107). از طرف دیگر به‌دنبال اعتراضاتی که از سوی دانشجویان مقیم اروپا و نیز محافل سیاسی داخلی فرانسه صورت گرفت، ژیسکاردستن به این نتیجه رسید که فرانسه نباید به‌تنهایی خطر اخراج آیت‌الله خمینی را به‌عهده بگیرد لذا دستور اخراج امام لغو گردید (نجاتی، 1373: ج 2، 106).

با کاهش محدودیت‌ها، اقدامات امام در این مقطع از زمان، به گونه‌ای است که گویی ایشان شرایط را برای براندازی دودمان پهلوی مساعد می‌بیند. از این پس امام از طریق مصاحبه، مکاتبه و سخنرانی و صدور اعلامیه، مبارزه صریح در قبال سلطنت را در دستور کار خود قرار می‌دهد. همچنین حضرت امام (ره) در این مقطع دیدار خود را با یاران و طرفداران خود بیشتر می‌کند و از طریق رفت‌وآمد این افراد و شخصیت‌ها و ارسال پیام‌های خود به واسطه این افراد و گروه‌ها، نهضت را برای وارد آوردن ضربات آخر به رژیم شتاب می‌دهد. شروع اعتصابات در سال 57 و تشدید آن در نیمه دوم آن سال، حاکی از آن بود که استراتژی بلندمدت امام در آگاهی‌بخشی به اقشار مختلف ملت ایران و تلاش برای یکپارچه کردن آن‌ها به بار نشسته و عن‌قریب نیز باید ثمره آن را چید. از 8 آبان اعتصاب کارکنان صنعت نفت آغاز شد و به دنبال آن امام خمینی (ره) در پیامی ضمن تشکر از اعتصاب‌کنندگان، خواستار تداوم این روند شد. همچنین ایشان یک اقدام تاکتیکی برای تداوم این اعتصاب‌ها و دفع طرح‌های تهدیدی و تشویقی رژیم انجام داد. ایشان «در پیامی در 8 آبان به علما و روحانیون - با توجه به این‌که اقشار مختلف در اثر اعتصابات سراسری دچار مضیقه شده بودند - تقاضا کردند: با تشکیل هیئت‌هایی، نیازهای نیازمندان را برطرف نمایند و اجازه دادند از سهم امام (ع) در این امر استفاده شود» (بصیرت‌منش، 1378: 264)

با شروع ماه محرم، امام در پیامی ضمن مقایسه شاه و یزید، خواستار تداوم مبارزه گردید. با تظاهرات میلیونی مردم در کنار اعتصابات بخش‌های مختلف که هم‌چنان ادامه داشت، شمارش معکوس برای سرنگونی رژیم آغاز گردید. شاه در این ایام به دنبال گفت‌گو با میانه‌روها به‌عنوان یک راه چاره بود؛ اما امام با اعلام این‌که هر کس با شاه مذاکره کند مطرود می‌شود، این عمل رژیم را نیز عقیم گذاشت و لذا هیچ‌یک از سرشناسان این طیف حاضر به مذاکره با وی نشدند؛ بنابراین شاه مجبور شد که به نخست‌وزیری شاپور بختیار - از اعضای جوان و کم تجربه جبهه ملی - تن در دهد. بختیار با انجام اقداماتی چون قول به انحلال ساواک، زندانی کردن بعضی از وزرای پیشین، عدم فروش نفت به اسرائیل، سعی در کنترل اوضاع نمود. وی همچنین اعلام کرد امام به‌عنوان گاندهی ایران برای بازگشت به کشور آزاد است؛ اما امام با اعلان این‌که هر حکومتی که شاه منصوب کند غیرقانونی است و اطاعت از بختیار، اطاعت از ارباب او یعنی شیطان است، هیچ شبهه‌ای در رابطه با دولت بختیار باقی نگذاشت. با خروج شاه در 26 دی که به دنبال افزایش موج اعتراضات و اعتصابات و تمرد ارتشیان و ناامیدی وی از سلطنت صورت گرفت، امام در 29 دی با فراخواندن مردم به یک فراندوم خیابانی به‌منظور تعیین سرنوشت سلطنت و حکومت بختیار، فقط در تهران میلیون‌ها نفر در لیبک به دعوت امام به خیابان آمدند (آبراهامیان، 1384: 485 - 486)

مرحله سوم: بازگشت امام خمینی (ره) به ایران و پیروزی انقلاب اسلامی

امام خمینی با درک صحیح از شرایط ایران و مساعد دیدن اوضاع کشور رسماً تصمیم خود مبنی بر بازگشت به کشور را اعلام داشت و به‌رغم کارشکنی‌های دولت بختیار و چند روز تأخیر، سرانجام امام در میان استقبال تاریخی و بی‌نظیر در 12 بهمن قدم در خاک میهن نهاد تا خود از نزدیک مدیریت امور را در دست گیرد. در 15 بهمن با انتصاب بازرگان به نخست‌وزیری، برای نخستین‌بار در تاریخ تشیع، حکومتی کاملاً شیعی، به‌دست یک مرجع بزرگ شیعه تکوین و تعیین یافت. در این زمان تنها مسئله‌ای که باید تحقق می‌یافت تا روند انقلاب ملت ایران تکمیل گردد، مسئله ارتش بود؛ چرا که مسئله حفظ ارتش و امیدهای فراوانی که به آن برای سرنگونی انقلاب اسلامی بسته شده بود، خط استراتژیکی بود که حتی در کنفرانس سران چهار کشور صنعتی درگودالوپ نیز بر آن تأکید شده بود. ژیسکاردستن رئیس جمهور وقت

فرانسه در کتاب خاطرات خود درباره مواضع کارتر در این خصوص چنین می‌گوید: «جیمی کارتر گفت: اوضاع ایران به کل تغییر کرده است، اما جای نگرانی نیست. نظامی‌ها هستند. آن‌ها قدرت را به دست خواهند گرفت. بیشتر فرماندهای نظامی ایران در مدارس ما تحصیل کرده‌اند و فرماندهان و رؤسای ارتش ما را خوب می‌شناسند. آن‌ها حتی یکدیگر را به اسم کوچک صدا می‌زنند» (ژیسکاردستن، 1368: 394)

اما با توجه به نوع نگاه امام به نیروهای مسلح و این‌که ایشان هرگز در طول مبارزه ارتش را جدای از ملت تلقی نکردند؛ بستر برای پیوستن کامل آن‌ها به انقلاب فراهم بود. امام در این برهه یک اقدام اساسی انجام دادند و آن این بود که سوگند برای حفظ قدرت طاغوتی را صحیح ندانستند و لذا بسیاری از نظامیان را که به این دلیل سرگردان و حیران بودند از بلاتکلیفی در آوردند. پیوستن همافران هوایی به انقلاب و سپس دفاع مردم از آن‌ها در برابر حملات گارد سلطنتی، تیرهای خلاص را به پیکر در حال احتضار رژیم شاهنشاهی وارد آورد. رژیم آخرین حربه را به کار برد و آن اعلام حکومت نظامی بود. اما این بار نیز امام که هرگونه تسامح و قصور را به‌ضرر انقلاب می‌دانست، حکومت نظامی را بی‌اعتبار اعلام کردند و به‌دنبال آن و ریختن مردم به خیابان و تسخیر مراکز حساس حکومت، سرانجام انقلاب اسلامی ایران در 22 بهمن 57 در پرتو عنایات خداوند و رهبری امام خمینی (س) و مجاهدت و فداکاری ملت به پیروزی رسید.

نتیجه‌گیری

امام خمینی به‌عنوان بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی در ایران شخصیتی جامع و منحصر به‌فرد در میان تمامی رهبران انقلابی و سیاسی قرون اخیر به‌شمار می‌آید. دلیل این یگانگی و بی‌همتایی را می‌توان در شخصیت چند بعدی ایشان دید. امام انسان عارفی بود که طی سال‌ها تهذیب و تزکیه نفس به‌جایی رسیده بود که تنها بر مدار تکلیف و وظیفه و نه بر اساس شهوت قدرت، شهرت و ریاست عمل می‌نمود. امام به‌عنوان یک مجتهد جامع‌الشرایط و فقیهی دانشمند، خود نظریه‌پرداز نظام ایده‌آل قابل اجرا در زمان غیبت امام معصوم بود از سوی دیگر خود در قامت یک زعیم سیاسی و سیاستمداری تیزبین و ژرف‌نگر امر خطیر رهبری نهضت را به‌عهده گرفت و استراتژی و تاکتیک‌های متناسب با شرایط و تحولات سیاسی جامعه ایران را در طی دوران مبارزه و مراحل راهبری نهضت انقلابی در راستای نیل به این هدف والا به‌کار بست. ایشان ضمن احراز از افتادن در دام تجر و سنت‌زدگی، کاملاً به اصول و مبانی دینی در طی دوران مبارزه التزام عملی و قلبی داشت. در عین حال با درک تحولات روز ایران و جهان و ارائه قرائتی مدرن از اسلام، متناسب با اقتضانات زمانه، هرگز مجذوب و شیفته مدرنیته غربی نگردید. همین جامعیت ایشان بود که موجب گشت تا وی بتواند طی یک فرآیند چندساله با پی‌ریزی یک نهضت دینی با ماهیتی انقلابی طی چندین مرحله مبارزاتی این نهضت را به سرمقصد خود یعنی تشکیل یک حکومت دینی بعد از سپری شدن قرون بسیار از صدر اسلام رهنمون سازد.

1. آبراهامیان، یرواند (1384)، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
2. بصیرت‌منش، حمید (1387)، **امام خمینی (ره) از هجرت به پاریس تا بازگشت به تهران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
3. ستوده، امیرضا (1375)، **پایه پای آفتاب**، تهران: پنجره.
4. حسینی، حسن (1381)، **رهبری و انقلاب، نقش امام خمینی در انقلاب اسلامی**، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
5. حسینی بهشتی، محمد (1383)، **ولایت؛ رهبری، روحانیت، ویراستاری عبدالرحیم مرودشتی و محسن معینی**، تهران: بقیعه.
6. خدایاری، ناصر (1380)، **ایدئولوژی و بسیج سیاسی در انقلاب اسلامی ایران**، انتشارات سالار.
7. خسروی، احمدعلی (1380)، **بررسی استراتژی امام خمینی (ره) در رهبری انقلاب اسلامی**، قم: انتشارات منبع، چاپ سوم.
8. خمینی، روح الله (1381)، **ولایت فقیه حکومت اسلامی**، تهران، نشر عروج.
9. دوانی، علی (بی‌تا)، **نهضت روحانیون ایران**، ج3، ناشر بنیاد فرهنگی امام رضا (ع).
10. روحانی، سیدحمید (1359)، **تحلیل و بررسی از نهضت امام خمینی (ره)**، ج اول، تهران: انتشارات امام.
11. ژیسکاردستن، والری (1368)، **قدرت و زندگی**، ترجمه محمود طلوعی، تهران: پیک ترجمه و نشر.
12. شجاعی‌زند، علیرضا (1385)، **برهه انقلابی در ایران**، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
13. **صحیفه امام خمینی (ره)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
14. صدیقی، وحیدالزمان (1376)، **انقلاب اسلامی از نگاه دیگران**، ترجمه مجید روئین‌تن، تهران: اطلاعات.
15. طلوعی، محمود (بی‌تا)، **بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست**، ج اول، تهران: نشر علم.
16. فلاحی، علی‌اکبر (1385)، **سال‌های تبعید امام خمینی (ره)**، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
17. کرباسچی، غلامرضا (1381)، **تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی**، ج2، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
18. **کوثر، سخنرانی‌های حضرت امام خمینی (ره)** (1374)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
19. لدین، م، د؛ لوئیس، ر (1362)، **هزیمت یا شکست شاهانه، رسوایی آمریکا**، ترجمه احمد سمیعی، تهران: ناشر.
20. ملکوتیان، مصطفی (1389)، **ایدئولوژی و تاثیر آن بر پیروزی سریع، ثبات پایدار و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه سیاست**، دوره 40، شماره2، تابستان.

21. ملکوتیان، مصطفی (1378)، امام خمینی (ره) و رویدادهای بزرگ ایران معاصر (پیش از انقلاب اسلامی)، **فصلنامه سیاست**، دوره 38، شماره 3، پاییز.
22. منصوری جواد (1376)، **قیام 15 خرداد 1342**، تهران: انتشارات سوره.
23. مهدی زادگان، داود (1378)، بررسی تاریخی در مؤلفه‌های موفقیت امام خمینی، **فصلنامه حضور**، زمستان.
24. **وصیت‌نامه سیاسی - الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی (1368)**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
25. یزدی، ابراهیم (1368)، **آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها**، تهران: قلم.





پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ